

## فعلِ ai- «گفتن» در زبان‌های ایرانی

م. باگالیووف

M. Boqolyubov

زردشت در آغاز یکی از موعظه‌های خود (Y 30, 1) شنوندگان و شاگردان خود را با نام *išantō* (حالت ندایی جمع) خطاب کرده است. دانش‌مندان عموماً اتفاق نظر دارند که *išant-*، که وجه وصفی معلوم است، از ریشه‌ی *aēš-* «جستن» ساخته شده و *išant-* به معنی «جوینده»، «طالب» است. هرچند این وجه اشتقاق کاملاً مناسب است، نباید اشتقاق آن را از فعلِ *i- ai-*، که بیلی (H. W. Bailey و Dkhs 481, 487-8) «آموزش‌گاه»، *hamiō*، *aēθrya-* «دانش‌آموز»، *aēθrapati* «آموزگار» و ستاک *hāsarya* یا *hāsakye* «آموزش»، *hišštai* «او آموخت» دانسته است، منتفی به شمار آورد. به عقیده‌ی نگارنده ریشه‌ی *i- ai-* را می‌توان در فعلِ خوارزمی *هید-* «از بر خواندن، خواندن» نیز یافت که ماده‌ی کهن آن با *h-* پیشابند (پروتیک) و گستره‌ی *-d- ai-d-a-: \*h-* ساخته شده است. گستره‌ی *-d-* در واژه‌ی اوستایی *hamiō > ham-i-d- \** «آموزش‌گاه» نیز دیده می‌شود. شواهد خوارزمی:

M 405, 3 وانگ هیذید - بانگ کرد مؤذن

M 464, 4 تشهود دا هیذد - تحیات بخواند

M 349, 1 بیت هید هیذید - شعر خواند او را

M 342, 4 ای نیک هیدا بر هیذید - قرآن خواند از جهت وی

M 485, 3 هیذا رناد ای غیخیخ - با یک دیگر کُتب خواندند

M 298, 7 ای هیذ نیک - خواننده

M 493, 7 هسخ هیخ کوزید - خواندن خواست او را

M 318, 1 غدخ دا مکد فا هسخ - خطا کرد در خواندن

بیلی افعالِ *i- ai-* ایرانی باستان و *e-n-* تخاری «آموختن» را با ریشه‌ی

هندواروپایی *oi- ai-* (Pok 11) مربوط دانسته است که هم‌ریشه با واژه‌های زیر است:

یونانی *ainēō*, *ainēmi* «گفتن، ستودن»، *ainos* «سخن، ستایش»، *ainē* «ستایش»، *ainigma* «سخن مبهم، معما»؛ انگلیسی *oath*؛ آلمانی *Eid* «سوگند». بیلی برای ریشه‌ی *ai-: i-* معنی «آموختن» قایل شده است ولی این معنی بدون شک نسبت به معنی «گفتن» که در یونانی *aineō* «گفتن» حفظ شده ثانوی است.

سنت انتقال سینه به سینه‌ی متون مقدس، که نزد ایرانیان در زمان باستانی معمول بوده است، قرن‌ها پس از پیدایش خطوط ملی زنده مانده است؛ زیرا آنان عقیده داشتند که سخن مقدس به نیروی خرد دین‌داران از تجاوزات قوای بدی مطمئناً محفوظ می‌مانده است. جریان آموختن متون مقدس و حفاظت آنها از همان آغاز بر اساس گفتار بوده است. بنا بر این، طبیعی است که مفاهیم «آموختن»، «حفظ کردن»، «آموزش‌گاه»، «متن» از فعلی مشتق می‌شده که معنای اولیه‌شان «گفتن» بوده است. از این رو، فعل *ai-: i-*، به موازات معنای اصلی‌اش «گفتن»، معانی مشتقی مانند «آموختن»، «یاد کردن»، «از بر کردن»، «به خاطر سپردن»، «خواندن» و سرانجام «(کتاب) خواندن» پیدا کرده است.

نمونه‌ی وجه وصفی معلوم *išant-*، که زردشت آن را در موعظه‌ی فوق خود به کار برده، شاهد منحصر به فرد نیست. گونه‌ای از آن با پیشوند فعلی *abi>aiwi* به صورت *aiwišant-* «*dem Studium (bes. der hei ligen Texte) obliegend*» (AirWb 277) در متن نیرنگستان (N 52) آمده است:

*xratūmčā ašavanəm aiwišantō* «حفظ کنندگان خردمندی ارتاوند». بارتولومه *išant-* و *aiwišant-* را از دو ریشه مشتق دانسته است: واژه‌ی اول را از ریشه‌ی *aēš-* «جستن» (AirWb 29) و واژه‌ی دوم را از ریشه‌ی *ah-* «بودن» (AirWb 277). اکنون می‌توان گفت که هر دو صورت *išant-* و *aiwišant-* دارای همان ریشه‌ی *ai-: i-* «گفتن»، «آموختن» اند. ریشه‌ی *ai-: i-* در هر دو وجه وصفی در درجه‌ی صفر است و گستره‌ی *-š-* دارد. خلاصه این که، به نظر نگارنده، زردشت آنها را که به سخنان او گوش فرا می‌داده‌اند مخاطب ساخته و گفته است: «ای (گویندگان ← آموزندگان) شاگردان!»

با در نظر داشتن فعل *ai-: i-*، متوجه صورت فعلی سوم شخص جمع ماضی معلوم *ptiyāiša* (ptiyāiš) می‌شویم که در جمله‌ی فارسی باستان زیر به کار رفته است:

*imā dahyāva tyā manā patiyāiša* (DB 1, 13, 18) "These are the countries which came unto me (KENT)", "These (are) the countries which fell to my lot (Schmitt)".

دانش‌مندان متفق القول اند که فعل *ptiyāiša* مشتق از ریشه‌ی *ai-: i-* «رفتن» است.

احتمالاً جا دارد که این اشتقاق عوض شود. به طوری که هرشمیت

(Q. HERRENSCHMIDT StIr, 16, 1987, p. 173) نوشته است، در تحریر عیلامی کتیبه‌ی بیستون

معادلِ patiyāiša فعلی «گفتن» به کار رفته است:

da-a-ra-ia-u-iš hi ap-pa u-ni-na ti-ri-iš-ti (DB 1.9, 15) "ces pays qui se disent à moi".

معنای صورتِ سوم شخص جمع ماضی patiyāiša در دو موردِ مذکور کاملاً با

صورت‌های فعلی -gaub «گفتن» مطابقت دارد که همراه حالتِ اضافی ضمیر شخصی در

معنی «خود را تابع کسی گفتن (شناختن)» "call oneself" "se dire à quelqu'un" می‌آید:

avam kāram tayam Mādam ĵatā, haya manā naiy gaubataiy (DB 2.20). "defeat that Median army which does not call itself mine"-

«آن سپاه مادی را که خود را آن من نمی‌گوید بشکنید»؛

kāra haya hamiçiya manā naiy gaubataiy avam ĵadiy (DB 2.31, 51). «(these is) an army which (is) rebellious (and) does not call itself mine- defeat that".

«سپاه شورشی که خود را آن من نمی‌گوید، آن را بشکن»؛

avam kāram ĵadiy haya manā naiy gaubataiy (DB 3.15). "smite that army which does not call itself mine"-

«آن سپاه را بشکن که خود را آن من نمی‌گوید»؛

paraitā Vivanam ĵatā utā avam kāram haya Dārayavahauš xšāyaθiyahyā gaubataiy (DB 3.58). "go forth; smite Vivana and that army which calls itself King Darius's",-

«بروید، و یوَنَه و آن سپاه را که خود را از آن داریوش شاه می‌گوید بشکنید»؛

Parθava utā Varkana hamiçiyā abava haçama Fravartaiš agaubatā (DB 2.92). "Parthia and Hyrkania became rebellious from me, called themselves (adherends) of Phravartes"

«پارت و گرگان بر من یاغی شدند، خود را از آن فرورتی گفتند».

چنین به نظر می‌رسد که صورتِ patiyāiša مشتقِ فعلی است که معنایش «گفتن» است نه

«آمدن» و جمله‌ی imā dahyāva tayā manā patiyāiša (DB 1.13, 18) باید چنین ترجمه شود:

- «اینها کشورهایی (هستند) که خود را آن من گفتند».

واژه‌ی hmiçiy (DB 1.40) را نیز می‌توان با ریشه‌ی «گفتن» مربوط دانست: \*ham-i- «با

هم گفتن ← با هم ساختن»، \*hamiça- «سازش با هم»، \*hamiçiya- «(با هم سازش کننده) ←

توطئه‌گر، شورشی»

بارتولومه صورت‌های اوستایی "aiwyāñhā-, aiwyāñhāt, (V. 18, 9) Studium, Lesen"

aiwyās, aiwyāyha- aiwyāsti, aiwyāḡhat (سوم شخص ماضی معلوم) «آموختن، بلند خواندن» را از ریشه‌ی ah- «بودن» و پیشوند فعلی aiwi (abi) دانسته است. مع‌هذا این صورت‌ها را به خوبی می‌توان با فعل ai-: i- «گفتن»، «آموختن» مربوط دانست. فعل ai-: i- غیر از این دو درجه (همانند فعل ai-: i-: yā- «رفتن»)، ساخت سومی هم داشته است: yā-: ai- i- «گفتن»، «آموختن» در ماده‌ی yāh-/yās- در صورت‌های مطلق s- دار (s-aorist) همراه با پیشوند aiwi (abi) منعکس شده است:

\*abi-yās-ti > aiwyāsti, \*abi-yāh- > aiwyāḡh-

اسامی aiwištay- (Y 9, 24) «آموختن»

(AirWb 95) an-aiwištay-, an-aiwyāstay- (N. 4; 14; 15)

"Nichtlesen, Nichtstudium" (AirWb 112) از \*abi-i-š- عبارت است که آن -š- گستره

است. شواهد:

yō θrizarəmaēm ratūm aiwyāḡham noit aiwyāsti (V. 18, 9).

«آنچه را طی سه بهار حفظ می‌شود حفظ نمی‌کند»

yō noit ōim činəm vāčim \*aiwyas (N14).

«آن که سخنی را حفظ نکرد»

θrizar/əmaēm xratūm ašavanəm aiwyāḡhāṭ (N 11).

«طی سه بهار خردمندی 'آرتاوند' را خواهد آموخت»؛

[\*aiwyās- \*abi=yās (3. sg. pret. Act.); aiwyāḡhāṭ- \*abi=yāhāt (3. sg. subj. Act.)]  
noit mē apam āθrava aiwištiš (pl. Acc.) + vərəidyē daiḡhava čarāt (Y. 9, 24).

«بعداً در کشور من آثروه ساکن نشود تا بر دانش‌ها افزاید»

yō asut. gaošō vā afravaočō vā noit ōim činəm vāčim aiwyas noit pasčaēta anaiwišti āstryeiti (N 14).

«آن که کر و لال است و سخنی را حفظ نکرد گناه ندانستن بر او نیست».

اشتقاق واژه‌ی «اوستا» (پهلوی \*pyst<sup>o</sup>k, \*pst<sup>o</sup>k پازند \*wstā, سنسکریت avasta-vāc, avista-vāc) معلوم نیست ولی شاید با فعل stā- «istāndan/istādan» مربوط باشد (نک: (GrIrPh II, 2- "fundament, fundamental text"

در عین حال ناممکن نیست که تصور کنیم که نام «اوستا» در محیط

aēθrapaitinam aēθryanam (AirWb 21)

«هیربدها و دانش‌آموزان» پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. در این صورت می‌توان آن را از

ریشه‌ی فعلِ ai-: i-: yā- «گفتن»، «خواندن»، «آموختن» دانست: \*abi-ištā-ka- «آنچه از بر خوانده، آموخته می‌شود» (قس: i-š-ant-, aiwišant->\*abi-išant- «خواننده، آموزنده». به راستی در این مورد مشکلی وجود دارد: کلمه‌ی \*pyst\*ka, \*pšt\*ka دارای گروه -st- است نه گروه -št-. این مشکل وقتی قابل حل است که در نظر بگیریم که گروه اصلی -št- در لهجه‌ها به -st- مبدل می‌شود.

ریشه‌ی فعلِ ai-: i-: yā- «گفتن»، «خواندن»، «آموختن» با گستره‌ها و پسوندهای زیر ترکیب می‌شود:

- (۱) با گستره‌های -d-، -s-، -š-؛
- (۲) با ماده‌ی مطلق s- دار؛
- (۳) با پیشوندهای فعلی pati، fra-، ham، abi-؛
- (۴) با پسوندهای -ant-، -tā-، -ta-، -yā-، -θrya-، -θra-؛
- (۵) با h ی پیشایند (پروتیک).

### اختصارات

AirWb	Christian BARTHOLOMAE, <i>Altiranisches Wörterbuch</i> . Straßburg 1904.
DB	Darius, Behistan/Bisutun [-Inscription].
DKhS	H. W. BAILEY, <i>Dictionary of Khotan Saka</i> . Cambridge University Press 1977.
GrIrPh	<i>Grundriß der Iranischen Philologie</i> , Straßburg 1895-1904.
Kent	R. G. KENT, <i>Old Persian Grammar, Texts, Lexicon</i> . American Oriental Society. New Haven 1953.
M	Z. V. TOĞAN, <i>Muqaddimat al-Adab</i> . Istanbul 1951.
N	<i>Nīrangastān</i> .
Pok	J. POKORNY, <i>Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch</i> . Bern-München 1959.
Schmitt	<i>Corpus inscriptionum iranicarum</i> . Part I. <i>Inscriptions of Ancient Iran</i> . Vol. 1. <i>The Old Persian Inscriptions</i> . Texts 1, <i>The Bisutun Inscriptions of Darius the Great</i> . <i>Old Persian Text</i> . By Rüdiger SCHMITT. London 1991.
StIr	<i>Studia Iranica</i> .
V	<i>Vîdêvdât</i> .
Y	<i>Yasn</i> .